

نگرشی کوتاه بر نگارش

جناب عبدالغفور لیوال در مورد «ایران ته فرهنگی نفوذ په افغانستان کې د مداخلې تر ټولو لویه وسیله ده» نشر شده در ماهنامه سپیده چاپ کابل(۱)

جناب عبدالغفور لیوال یکی از چهره های مطرح سیاسی کشور هستند و اغلب در باره مسایل گوناگون سیاسی دیدگاه ها و نظریات شان را به نشر می‌رسانند.

جناب لیوال در نگارشی فشرده ای دیدگا شان را در باره تهاجم فرهنگی ایران به افغانستان ارایه و در آن به مسایل گوناگون پرداخته اند.

در یک بخش آن چنین آمده است:

«د افغانستان فرهنگ دنورو فرهنگونو تر یرغل لاندی دی ، خو دننه په افغانستان کې د مختلفو فرهنگي حوزو تر منځ دا مسأله نه ده مطرح، کله کله ملي حوزه بېله . مثلاً: افغانستان او حوزه پښتونخواه دوه سياسي يا دولتي حوزې دي خو يو فرهنگي حوزه . يا مثلاً ممکن د تاجکستان يوه برخه د افغانستان له يوې برخې سره گډه فرهنگي حوزه جوړ کړي ، ځکه چې له تاجکستان سره مو مشترکات ډېر دي خو د ايران په اړه زه دانشم منلی ځکه چې ايران له افغانستان سره ډېر توپير لري ، يوازې پي ژبه را سره مشترکه ده ، خو يوازې ژبه فرهنگ نه دی .»

برگردان: فرهنگ افغانستان زیر تازش و تهاجم دیگر فرهنگها قرار دارد، مگر در داخل افغانستان این مسایل در فرهنگهای گوناگون مطرح نیست . گاهگاهی حوزه های ملی از هم جدا هستند . به گونه ای نمونه: افغانستان و پشتونخواه آن سوی دوحوزه ای سیاسی و یا دولتی هستند، مگر یک حوزه ای فرهنگی را می سازند ، یا به گونه مثال، یا شاید یک بخش تاجکستان با یک بخش افغانستان مشترکات یا همگونی های فرهنگی را بسازند، زیرا مشترکات و همگونی های ما با تاجکستان زیاد است؛ مگر در باره ایران من این را نمی پذیرم زیرا ایران با افغانستان بسیار تفاوت دارد، تنها زبان ما با هم مشترک است ، مگر زبان به تنهایی فرهنگ شده نمی تواند.»

در این نگارش به اصطلاح های جدید فرهنگی چون فرهنگ ملی ، فرهنگ حوزه وی و غیره بر می خوریم ، پرسشی به میان می آید : که آیا این ترمها یا اصطلاحها درست هستند؟ آیا «حوزه فرهنگی ملی» بار معنی فرهنگی را به دوش می کشد؟ به این پرسشها پسانها پاسخ خواهیم داد، پیش از همه به این پرسش باید پرداخت که آیا افغانستان در مجموع با «سرزمین پشتونخواه یک حوزه ای فرهنگی واحد هستند؟

باید نوشت بلی مگر نه کامل ؛ چرا؟

اگر بپذیریم که فرهنگ مجموعه ی پیچیده یی از دانش ها ، زبانها ، هنرها ، اندیشه ها ، باور ها ، قوانین ، مقررره ها ، آداب ، رسوم ، سنتها و به گونه ی فشرده کلیه آموخته ها و عاداتی است که یک

انسان به عنوان بخشی از جامعه و یا جامعه به عنوان یک بخش همگون انسانها آنها را می پذیرند. به این گونه هر جامعه و هر انسان دارای فرهنگ مشخص و منحصر به خود می باشد.

اکنون ببینیم که چی مشترکات و تفاوتها ی مشخص فرهنگی میان مردم افغانستان در مجموع با پشتونخواه آنسوی مرز مربوط به پاکستان وجود دارد:

۱- ویژگی های زبانی به مثابه یک عنصر زنده و مشخص فرهنگی: نخست زبان چیست ، زبان بازتاب خرد آدمی است که با واژها (نظام آوایی) ، واژگاتها (نظام واژگانی) ، فرازها (نظام نحوی) و زیبا نگاری های دستوری بیان می شود، که با چهار عنصر یا المنتهای اساسی مشخص می گردد که همانا (فونولوژی ، مورفولوژی، نحو یا سنتیکس و سیمانتيكس است) اکنون دیده شود که چی مشترکات یا همگونی های زبانی میان زبان نوشتاری مردم افغانستان به گونه ای مشخص (زبان پشتوی افغانستان و زبان پختوی پختونخواه یا میان (پشتوی لر و بر) وجود دارد.

پیش از آنکه به بحث پیرامون ویژه گی های نظام آوایی زبان رسا و زیبای پشتو پرداخته شود ، لازم به یاد اوری پنداشته می شود، که در دیدگاه اغلب پژوهشگران زبان پشتو را مربوط به خانواده زبان فارسی میانه وابسته می دانند، در حالی که آثار بدست آمده بیانگر آنست ، که زبان پشتو پیشینگی به مراتب بیشتر از پیدایش زبانهای فارسی میانه داشته است ، از آن میان .

از زبان دولت مادها که میان سالیان ۵۰۰ تا ۷۵۰ پیش از میلاد دولت نیرومندی بود تا اکنون شش واژه را شناسایی کرده اند ، که سه واژه آن در زبان پشتو همانگونه که بوده انتقال پذیرفته است، مانند : واژه گان: «آسه» (که در زبان پشتو آس به معنی اسپ است،) دوم: واژه «غر یا گر یا غرچه» که در زبان پشتو به همین ویژه گی انتقال شده و به معنی کوه است) سوم: واژه «سپی، یا سپیک» که در زبان پشتو به همین گونه انتقال پذیرفته و به معنی سگ در فارسی معنی می دهد) همچنان آثار به دست آمده و از آن میان کتیبه ای سنگی داریوش که در سده (۵) پیش از میلاد به نگارش آمده نیز شباهتهای جالب و همگونی با زبان پشتو دارد، به متن این کتیبه رویکرد فرمایید: که چنین است:

شکل نوشتاری کتیبه: نی اریکه آهم ، نی دروغنه آهم ، نی زور کره آهم.

شکل امروزی زبان پشتو: نی اریکی وم، نه دروغژن وم، نه زور کار وم

برگردان فارسی: نه بد خواه بودم ، نه دروغگو بودم و نه زور کار بودم

به ساده گی دیده می شود ، پیشینگی این زبان به کجا آباد ها می رسد ، مگر بادر و دریغ در بخشهای اساسی زبان که ، نظام وژگان شناسی زبان پشتو ، پیشینگی زبان پشتو ، نظام نوشتاری زبان پشتو باشد و بایدکار های بزرگی انجام میشود، نشده بلکه در یک مرحله تحت تأثیر اندیشه های پیورزگرایی و دشمنی با زبان فارسی -دری ، همیشه تلاش شده تا با پرداختن واژه های جعلی و بدون ریشه گی زبان پشتو این زبان زیبا را پر از واژه های ساختگی ، بی مورد و خود ساخته بسازند و نظام آوایی ، یک محل را به مثابه نظام آوایی سراسری این زبان پنداشته و در یک مقطع معین ، زبان زیبا و رسای پشتو را به کجراهه های سوء تفاهم و دشمنی سازی بکشاند به همین منظور نخست پرداخته می شود به تفاوتها و تغییراتی که بی موجب بالای زبان پشتو تحمیل شده اند .

الف: نظام اوایی : میان نظام اوایی یا دریک سخن الفبای زبان پشتوی مردم افغانستان با نظام اوایی (یا الفبای) زبان پشتوی پختونخواه تفاوت های شگرفی پدیدار است ، ناگفته پیداست ، پیش از آنکه در سال ۱۳۳۹ خورشیدی انجمنی به نام «پشتو مرکه» به نظام اوایی یا الفبای جدید زبان پشتوی افغانستان مانند: (خ .پن.د.ئ ، ی ، ت،ن و ږ) پردازد ، نظام اوایی یا الفبای زبان پشتو (**مانند زبان دری فارسی بود ، پس از آنکه این الفبا بر وفق و مراد پشتوی ننگرهار ، و برخی از مناطق لوی پکتیا توسط پشتو ټولنه وقت که در آغاز انجمن ادبی کابل بود ایجاد شد ، زبان پشتوی لر و بر با دو نظام اوایی جدا گانه نوشته و پرداخته می شود ، حتا پشتوزبانهای کندهار ، ارزگان ، و فراه نیز نظام اوایی ساخته و پرداخته شده پشتو ټولنه را به طور کل نپذیرفته اند ، مردم قندهار و پشاور و ها به روال قدیم و پیشین ((پنه) را (شه) ، (راخه) را (راشه) ، (پبناور) را (پشاور) ، و مردم پختونخواه (پخور) قندهاری ها (خوره) را (خوره) (خلمی) را (زلمی) (ونه) را (درخت) می گویند. دیده می شود که بادریغ این تغییر و تحول زبانی که از جانب دولت مردان آنوقت پیریزی شد ، نه تنها ریشه و پیشه زبان شیوا ، باستانی و شیرین پشتو را تغییر داد، بلکه موجب شد تا زبان پشتوی پخاور با زبان پشتوی معیاری دولتی افغانستان تفاوت های چشمگیری پیدا کند.

ب: نظام واژگانی زبانهای پشتوی لر و بر: با تغییرات در نظام اوایی و با جدا شدن پشاور در سال ۱۸۳۲ ترسایی یا میلادی توسط رنجیت سنگه پادشاه پنجاب و ادغام آن به دولت مقتدر (سکها) تا امروز که نزدیک به ۱۸۲ سال می گذرد و این جدایی در تمام پیمان نامه ها چون (گندمک و دیورند) نیز بازتاب شده ، تفاوت های چشمگیری در لهجه های زبان افغانی یا پشتوی لر و بر رونما گردیده است ، این تفاوتها شامل اکثر واژه های است که در دوران دولت امیر شیرعلی خان (اصطلاحات ارتشی مانند : دگروال ، بریدمن ، تیارسی ، دلگی ، کندک ، غند . نامگذاری های موسسات جدید التثکیل آموزشی و سیاسی در دوران امیر امان الله خان مانند: لویه جرگه، در دوران نادرخان و ظاهر شاه اصطلاحاتی مانند: ولسی جرگه) ولسی جرگه از دو واژه ولس مغولی ویرگه یا جرگه ترکی ساخته شده است) ، پوهنتون، پوهنخی ، مرستون ، میرمنوټولنه، څارنوالی و غیره ساخته و پرداخته شده اند، که این واژه ها بادریغ در زبان مروج پشاور به نامهای ، فارسی ، ترکی ، انگلیسی ویا ارودی آن یاد می شوند ، مانند: کرنیل ، بتلیون ، اسامبله ، یونیورستی ، ترینکوت و غیره حتا پختونهای پشتونستان بجای واژه انتحاری عربی واژه ترکیبی (خود کُش) فارسی را به کار می برند که برای برخی از پیورزگرایان افغانستان غیر قابل پسند است.

به روشنی دیده می شود که اگر این تفاوتها را بر شماریم نزدیک به چهل درصد را در بر می گیرد، در حالی که زبان نگارشی پشتوی هردو سو تا زمان امیر شیر علی خان همگون بود ، این اصطلاح سازی و تغییر در نظام واژگانی زبان پشتو نه تنها زبان پشتو را از ریشه و پیشه آن جدا کرد ، بلکه شرایط را طوری فراهم نمود، تا در برابر واژ های ساخته شده چون (پوهنخی) که واژ یا حرف (خ) در زبان فارسی نیست زبان شناسان زبان فارسی مقاومت کنند و از کاربرد آن خود داری نمایند زیرا گر این واژه ها در زبان فارسی به کار روند ، موجب تغییر در نظام اوایی زبان فارسی نیز می گردند . حتا با دریغ طی همین سالها واژ های نادرستی نیز ساخته شده است مانند: واژه (خوخبنت) که نگارش آن با واژ (خ) نادرست است، زیرا اصل این واژه (خیزش) فارسی است که از آن خوزشت ساخته اند. بر طبق رژیم واژگان شناسی (فیللوژی) اجازه است تا واژه های که در زبان فارسی ، عربی ویا اردو به جیم نوشته می شوند در زبان پشتو به (خ) نوشته شوند مانند: جان فارسی ځان پشتو، جای فارسی به ځای پشتو، جگر فارسی به ، ځگر پشتو مبدل می شوند و غیره.

سوم: تفاوتها در نظام نحوی یا فرازی زبان پشتوی لر وبر:

با تفاوتها در نظام آوایی وواژگانی زبانه‌های لر وبر به یقین که این تفاوتها در نظام فرازی یا نحوی زبانه‌های لر وبر نیز پدیدار گردیده است. این تفاوت وقتی روشنتر می‌گردد، که در مورد پشتونستان به پژوهش بپردازیم، در جغرافیای پشتونستان یا ایالت پختونخواه پاکستان چنین آمده است: «دپختونخواه سوبه لنویج: پشتو، بندکی، کهواری، اردو(قومی زبان) او انگریزی(سرکاری زبان) دی» در این فراز تنها یک گزاره «دی» پشتو است. واژه (لنویج) انگلیسی، واژه های(قومی و سرکاری) کاربرد در زبان اردو دارند، در حالیکه ریشه قومی عربی و سرکاری فارسی است. آنچه که در این شناسه رویکرد برانگیز است این فراز یا جمله است که به زبان اردو در تایتر این شناسه نگاشته شده است: «اپنی جان سی پیار پاکستان» برگردان: «پاکستان عشق به جان برابر من». یعنی اینست شعار پشتونهای اکثریت آنسوی مرز.

۲- تفاوتها ی ویژه گی های قوانینی، کلتوری، فرهنگی و اقتصادی میان سوبه پشتونخواه پاکستان وولایتها وشهر های پشتون نشین افغانستان:

نخستین تفاوت سترگی که قبل از همه توجه(رویکرد) بر انگیز است، در ساختار نظام سیاسی دوکشور است. نظام سیاسی پاکستان وبه ویژه پختونخواه نظام فدرالی که عالیترین نوع نظام سیاسی دموکراتیک، مردمی، آزاد، و انسانی است می‌باشد، مردم، شورا های دموکراتیک دولتی وایالتی را بر می‌گزینند، حاکمیت مردمی در همه امور مستولی است، مردم با سهمگیری مستقیم در امور اداره دولتی عالی ترین شکل از دموکراسی را تمثیل می‌کنند در حالی که در این سوی مرز در داخل افغانستان نظام فرسوده، از مود افتاده ای ریاستی، که همه صلاحیتها در دست رییس جمهور بیرو کرات و فاسد است بر قرار است. شورا های ولایتی به نام بوده و والیان ولایتها ازسوی رییس جمهور تعیین می‌گردند. در نظام سیاسی تفاوتهای چشمگیری میان سوبه پشتونخواه کشور پاکستان وولایتهای پشتون نشین افغانستان نیز پدیدار است.

۳- تفاوتها وهمگونی های اقتصادی: این بخش دیگر اظهر من الشمس است، در تمام سوبه پختونخواه پاکستان سرک قیر، برق، آب آشامیدنی هزار ها فابریکه ی صنعتی وجود دارد.

در حالیکه در ولایتهای پشتون نشین افغانستان، نسبت تعصب وپیورزگرایی های کورانه هنوزبه ابتدایی ترین خواستههای انسانی رویکرد نگردیده است. سرک اسفلت یا قیر، برق سراسری، آب آشامیدنی صحی، بند وانهار، به ندرت وجود دارد، بنگرید: در ولایت خوست پوهنتون جدید ساخته شد، در ارقامی که از ترکیب دانش آموزان آن پخش شد، نزدیک به ۴۰ فیصد دانش آموزان آن را غیر پشتون تشکیل می‌دهند، که اغلب آنها از ولسوالی های جاغوری، دایزنگی، میربچه کوت و دیگر ولایات می‌باشند.

۴- در بخش رسوم، عنعنات، غذا، برداشتهای اجتماعی نیز تفاوتها وهمگونی های وجود دارد، پشتونهای افغانستان، نسبت به حقوق زن ونقش زن در کار مفید اجتماعی کمتر باور دارند، مگر پشتونهای آنسوی مرز ایالت پختونخواه پاکستان، نقش زن را در کار مفید اجتماعی ارزنده وسودمند می‌شمرند.

۵- آنچه که در نگارش جناب لیوال صاحب رویکرد بر انگیز و به پوییش وجویش ژرف نیازمند است این دیدگاه شان می باشد؛ جناب شان می نویسند: «مثلاً: افغانستان او حوزه پښتونخواه دوه سیاسی یا دولتی حوزی دی خو یو فرهنگی حوزه . یا مثلاً ممکن دتاجکستان یوه برخه دافغانستان له یوی برخی سره گده فرهنگی حوزه جور کری ،خکه چی له تاجکستان سره مو مشترکات دپر دی» این بخش نگارش نویسنده که سراسر افغانستان را از یک تبار یعنی پشتون دانسته و برخی از مناطق شمال را فارسی زبان یا تاجک پنداشته اند نیز پرسش بر انگیز است .

جناب لیوال صاحب نمی دانند ویا نمی خواهند بدانند که در افغانستان ملیتهای گوناگون زیست می نمایند . بنگرید: «افغانستان (یعنی سراسر افغانستان) وپشتونخواه آنسوی مرز دودولت جداگانه هستند مگر یک حوزه فرهنگی» ودر مورد تاجکستان می نویسند: «یا مثلاً ، شاید یک بخش تاجکستان با یک بخش شمال افغانستان یک حوزه فرهنگی را بسازند» .

رویکرد بر انگیز ترین بخش نگارش شان همین قسمت است: جناب لیوال صاحب! در افغانستان از هزار ها سال به اینسو فرهنگ و زبان فارسی ، زبان اداری ، سیاسی ونگارشی کشور بوده است ، اعلیحضرت احمد شاه بابا ، تمام دیوان ودفتر خود را به زبان فارسی نگاشته است ، به زبان فارسی شعر سروده است ، همو است که گفته:

وای بر امیری کز داد رفته باشد

مظلوم از در او ناشاد رفته باشد .

سجع مور آن بزرگوار وسکه پولش به زبان فارسی بود، او نسبت به هیچ ملیت و زبان دیگر دشمنی نداشت ، ، تیمور شاه پسرش وپس از او تمام شاهان خاندان سدوزایی وبارکزیایی ، تمام دیوان ودفتر شان را به زبان فارسی نگاشته اند ، چه خوششان بیاید ویا نیاید ، این یک واقعیت تاریخی است ، اگر باور ندارید ، زحمت می شود ، یکبار به ارشیف ملی تشریف ببرید ، در آنجا متوجه خواهید شد ،که رویداد به چه منوال است.

۶- ملیتها: در افغانستان از هزار ها سال ، ملیتهای پشتون ، تاجک ، هزاره ، ازبک ، ترکمن ، بلوچ ، پشه یی ، نورستانی ، ایماق و دیگران با فیصدی های گوناگون در پهلو ودر کنار هم زنده گی می نمایند، بدون شک که پشتونها در مناطق جنوب وشرق افغانستان وقسمآ در شمال افغانستان جابجا اندما بخواهیم یا نخواهیم ، تاجکها در ولایتهای شمال ، شمالشرق ، مرکز ، غرب وحتا جنوبغرب کشور وحتا در شهر گردیز مرکز ولایت لوی پکتیا ، در شهر قندهار ، در شهر فراه ، در مرکز ولایت ننگرهار در ولایت لغمان با فیصدی های درشت وقابل توجه زنده گی می کنند ، که برخی آنها به زبان پشتو نیز صحبت می نمایند ، به روایت تاریخ واسناد ثبت شده در فرهنگستان (آرشیف) ملی در دوران جنگهای نخست ، دوم وسوم افغانستان با انگلیس ، مردم ولایت لغمان منطقه تاجکیه ثبت شده اند ، بنگرید به متن میثاق ۱۱۴۲ میان برادران بارکزیایی که در ربیع الثانی سال ۱۲۴۲ هجری قمری (مهابی) که اصل آن در موزه ی کابل محفوظ است در زمینه تقسیم بندی سرزمینهای کشور میان خود به توافق رسیده اند: «... معاملات طایفه غلجایی ودارالسلطنه کابل را نواب عبدالجبار خان ، متصرف باشد ، ملک جلال آباد وتاجکیه لغمان را نواب محمد زمان خان وبرادران او متصرف باشد وملک لهوگر وتاجیکه چرخ ، ومیدان وغوربند وخالسه را سردار حبیبالله خان» .

در مرقع سوم اسناد خطی موزه کابل مکتوب نمبر (۸) چنین درج است: «...طره باز خان مهمند که در لعل پور نشستہ بود ، او ہم گریخت، در پشاور رفت سعادت خان مهمند در لعل پور نشستہ بجای خود تقرر گرفت وکلانهای افغانیہ و تاجکہ تگاب و جلال آباد همگی در رکاب ظفر انتساب سردار محمد اکبرخان غازی حاضر می باشند.»

در پشت سر همین مکتوب نیز نگاشته شده است: «... و تاجکہ و غلجی ہمراه سردار محمد اکبرخان اتفاق دارند...»

در یک بخش دیگر همین نامه که از رویدا اوضاع جنگ با انگلیسها در جلال آباد به کابل به خصوص به نایب امین الله خان لوگری مجاهد ملی ونواب زمان خان که برای مدت کوتاهی از جانب مردم بجای شاه شجاع پادشاه گزیده شد بود، فرستاده شده ، چنین آمده است: «...اتخاذ ترتیباتی است بر علیه (جنرال سیل ، و(مگریگر) در جلال آباد و اتفاق همه مردمان ولایت مشرقی اعم از افغانیہ و تاجکیہ و جمع شدن آنها به دور سردار(وزیر محمد اکبر خان)...» در این نامه واسناد دیگری که در فرهنگستان (ارشیف) ملی وموزه کابل درج است، بیانگر این ادعا است ، که مردم لغمان صد وهشتاد سال پیش تاجکہ بودند وبه مرور زمان زبان شان پشتو شده وملیت شان نیز پشتون گردیده است.

به رویت اسناد فوق، بر خلاف دیدگاه شما ، تاجکستان شاید نی، بلکه به گونه ای حتمی با تمام فارسی زبان وتاجکان افغانستان که آنها نه تنها در شمال کشور بلکه در سراسر کشور زنده گی می کنند، پیوند های زبانی ، فرهنگی ،دینی ، اجتماعی و تاریخی دارند، همانطوری که پشتونهای هردو سوی مرز مناسبات فرهنگی ، تاریخی و اجتماعی با یکدیگر به درجات مختلف دارند، به همین گونه، نیز ازبکان افغانستان که میان ده تا پانزده فیصد نفوس کشور را تشکیل می دهند با ازبکهای ازبکستان ، ترکمن های ما با ترکمنهای ترکمنستان ، بلوچهای ما که در جنوبغرب کشور زنده گی می نمایند ، با بلوچهای پاکستان وایران مناسبات بسیار عمیق فرهنگی دارند ،نباید منکر شد .

۷- واما در مورد مناسبات فرهنگی با ایران :مناسبات عمیق سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی و تباری میان افغانستان وایران پیشینگی سه هزار ساله دارد ، این دوکشور بار ها با هم یکی وبار ها از هم جدا زیسته اند، مگر با آنها در حالیکه در اغلب مسایل با هم همگون هستند ، چنان واقع شده است که در برخی موارد دیگر از همدیگر جدا زیسته اند ، مگر این همزیستی ها وجدای زیستن ها موجب آن نگردیده است ، که فرهنگ مشترک شان از همدیگر جدا باشد. همانگونه که در مورد مشترکات فرهنگی میان پشتونهای (لر وبر) تذکار شد، در مورد مشترکات فرهنگی با ایران نیز همانگونه است در برخی موارد ، همسو ودر برخی موارد از هم جدا هستند ، مگر این به این معنی نیست که مناسبات فرهنگی مردمان دو کشور از همدیگر جدا بوده باشد ، رویکرد فرمایید ، زبان مشترک (البته با تغییر واژگانی در برخی موارد)، پیش از امیر شیرعلی خان نظام واژگانی هردو کشور با هم یکی بودند ، به گونه نمونه در مرقع سوم اسناد خطی موزه کابل (۲) چنین آمده است: «...امروز که یوم سه شنبه بود شادیانه زده شد وشلک توپ وشاهین شد...» بنگرید در آنز مان واژه «شلیک» به کار می رفت مگر پسانها در زبان نوشتاری مردم افغانستان جای آن را واژه « فیر یا فایر » انگلیسی که از طریق زبان هندی به افغانستان ره یافت ، گرفت. ویا در مرقع سوم اسناد خطی موزه کابل مکتوب نمبر سوم چنین آمده است: «در این ولایت(در ولایت غزنی هنگام حمله بالای قوای انگلیس) هم یک سیر تبریزی به یک اشرفی باروت پیدا نمی شود» کاربرد «سیر

تبریزی « و «اشرفی» که اکنون از کاربرد افتاده اند در آن زمانها کاربرد داشتند. تاریخ مشترک ، مردمان ایران و افغانستان زیاد است ، که در این خامه نمی گنجد .

مگر این به این معنی نیست ، که دخالت‌های رژیم کنونی ایران در امور سیاسی افغانستان نادیده گرفته شود ، این دخالت‌ها که عمدتاً در عرصه های استخباراتی ، نظامی ، تسلیح مخالفان دولت جمهوری اسلامی افغانستان و مسایل مذهبی مربوط است ، از دیده پنهان بوده نمی تواند ، به همین گونه این دخالت‌ها ی سیاسی ، نظامی فرستادن تروریست‌ها از جانب پاکستان (عمدتاً در لباس پشتونها) نیز در امور داخلی کشور ما جریان دارد ، که نباید آن را با تهاجم فرهنگی مغالطه کرد.

در پایان به این فرایند می رسیم که:

در افغانستان اقوام و ملیت‌های گوناگون در کنار هم و در پهلوی هم ، که شامل پشتونها ، تاجکها ، هزاره ها ، ازبکها ، ترکمنها ، بلوچها ، پشه یی ها ، نورستانی ها و ایماقها هستند زنده گی می کنند، مناسبات فرهنگی آنها با یکدیگر طی سده های دور و دراز با صمیمیت و از خود گذری ادامه دارد، به همین منوال ، مناسبات فرهنگی تبار های گوناگون چون: پشتون ، تاجک ، ترکمن ، ازبک و بلوچ با همزبانان و هم تبار های شان که در بیرون از مرز کشور ما زنده گی می نمایند ، نه بر بنیاد تهاجم فرهنگی بلکه بر بنیاد تفاهم و همزیستی فرهنگی جریان دارد، در اوضاع و احوال کنونی که کشور ما با همسایگان به یک مناسبات با فضای صمیمیت و همزیستی مسالمت آمیز ، احترام متقابل و اعتماد به یکدیگر نیاز دارد ، دامن زدن به این مسایل ، جز ایجاد تنفر و برپایی تفرقه ، و در فرایند مناسبات جدال بر انگیز دست آوردی دیگری نخواهد داشت. تهاجم فرهنگی مطرح شده در نوشتار شما مربوط به خود تان ست ، این دیدگاه ما پشتون‌های واقعگرا، دیگر اندیش ، دموکرات و انسانیست نیست .

نباید مسایل تبادل فرهنگی را با تهاجم فرهنگی مغالطه کرد ، جهان به سوی تمدن جهانی فرهنگی می شتابد و ما هنوز در خم یک کوچه ای ایم.

بادرود

** باید پذیرفت، که زبان ما پشتونها تا یکصد و پنجاه سال پیش به نام زبان افغانی یاد می شد، و ما پشتونها نیز افغانها یاد می شدیم، نخستین اثری که به الفبای فارسی به زبان افغانی نگاشته شده است اثر، پیر روشن، اخوند درویزه بود، که نخستین (کتاب مخزن افغانی را به زبان افغانی پیشین نگاشته) ارزانی، اخوند احمد، خوشحال خان ختک ، پیر محمد خان کاکر که در زمان احمد شاه بابا کتاب معرفت الافغانیه یا نخستین گرامر زبان افغانی را به نام (گرامر زبان افغانی نوشت) میرزا خان انصاری ، که عروض را وارد زبان افغانی کرد (در سده ای یازدهم خورشیدی یا سده ای ۱۷ میلادی) ، حافظ ابرو که در هندوستان (گرامر زبان افغانی را نوشت). و یا مارگنسترن که کتابش را زیر عنوان زبان افغان نوشت. همه زبان پشتو را زبان افغانی می گفتند و پشتونها را افغان می نامیدند.

۱- مجله سپیده شماره مسلسل ۱۸ دور سوم شماره (۱) حمل سال ۱۳۹۱ خورشیدی ۱ -

سر دبیر پرتو نادری

۲- از رویه ۶۶ تا ۶۸ نسخه قلمی واقعات شاه شجاع در موزه کابل

۳- در زوایای تاریخ معاصر افغانستان اثر شادروان احمد علی کهزاد چاپ دوم مشر قصه خوانی بازار پشاور.

**Morgenstern,G, Khushaal Khan ,the National poet of the -۴
Afghans,Journal of the Royal CCenter Asia Socity,**

۶-سایت پختون به زبان پشتو واردو